



13 می 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

شهرکابل شاهد رویدادهای مهم از روز چهارم تا هشتم ثور سال 1357ش (از 24 تا 28 اپریل 1978م)

ادامه بخش پنجم

رویداد خونین صبح 8 ثور و پایان نظام جمهوری:

فضل الرحمن تاجیاربه حیث معاون و آمر اوپراسیون گارد که تا آخرین لحظات همان شب و تا دم صبح شاهد رویدادهای داخل ارگ بود در یک قسمت از مقاله خود درباره تسلیمی ارگ و خارج شدن از آنجا حوالی ساعت 7 صبح روز هشتم ثور می نویسد: «تولی حمایه که در شروع کودتا از بالاحصار به غرض تقویه گارد فرستاده شده بودند و من افراد و صاحب منصبان شانرا خلع سلاح نموده و بداخل تولی مخابره محبوس نموده بودم، همان تولی که صاحب منصب آن یکنفر به نام لعل محمد و دیگری هم تورن رسول... هر دو پرچمی بودند، کنترول گارد را بدست گرفتند و به ما امر دادند تا دستها بالای سرتان و به شکل یک قطار یک نفر از دروازه گارد خارج شوید... بعد از اینکه همه افراد و صاحب منصبان از داخل گارد خارج شدند، ارگ جمهوری بدست کودتاجیان افتاد.»

اینکه متعاقب خروج قوای گارد از ارگ چه رخ داد و چگونه قوای کودتاجی به قتل رئیس جمهور محمد داؤد و دیگر اعضای خانواده او اقدام کردند، سؤالیست که جواب دقیق آنرا یک سلسله ضد و نقیض گوئی ها مغشوش و پیچیده ساخته است، زیرا هنوزهم معلوم نیست که کی در نهایت دستور رفتن شخصی بنام امام الدین را به ارگ داده و او را مؤظف به رساندن پیام تسلیمی به محمد داؤد ساخته بود. آیا این ادعای امام الدین که بدون اسلحه به قصر گلخانه رفته بود و اینکه آیا او تنها بود یا کسانی دیگر که در معیت او بودند، معلوم نیست که آنها کی بودند و تعداد شان چند نفر بود، کی به آنها ماموریت داده بود تا با امام الدین همراه شوند، آیا از بین بردن شخص محمد داؤد هدف اصلی و قبلاً پلان شده بود یا اینکه اعزام این گروپ و وقوع حادثه بطور غیرمترقب بوقوع پیوست؟ آیا توظیف یک صاحب منصب پایان رتبه برای اینکار مهم و دشوار یک عمل منطقی بود و یا اینکه در قبال آن هدفی وجود داشت؟ چرا به این همه سؤال ها در همان زمان توضیحات لازم ارائه نشد و قضیه مسکوت گذاشته شد؟ شاید حتی خود اراکین رژیم کودتا نیز از ارائه جواب به سؤالها کوتاه آمده بودند و شاید دست دیگر در عقب این جریان دخیل بوده است که اراکین رژیم کودتا را مجبور به خاموشی و طفره رفتن از بررسی جریان ساخته بود؟ بهر صورت ارائه پاسخ دقیق به این سؤالها پس از گذشت تقریباً 4 دهه کار ساده نیست، ولی کوشش میشود تا به استناد بعضی گزارشات و مصاحبه ها که طی سالهای اخیر با اشخاص خبیر و شاهدان عینی صورت گرفته و به نشر رسیده اند، براین موضوع پیچیده تاحدی روشنی انداخت.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پاڼوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

روایت ها و تناقض گوئی ها:

ظاهر طنین در کتاب "افغانستان در قرن بیستم" از قول کریم میثاق (یکی از سران حزب دموکراتیک خلق منسوب به جناح خلق) در باره این تصمیم که داؤد خان از بین برده شود و زنده باشد، چنین می نگارد: «یک بخش از کمیته مرکزی می گفت که داؤد خان زنده باشد و کشتن او یک مسئولیت تاریخی دارد. بهتر است او آورده شود در رادیو و بگوید اقدامی که صورت گرفته، درست است و من حزب دموکراتیک خلق افغانستان را تأیید میکنم و بخش دیگری می گفت که این خودش یک اشتباه تاریخی خواهد باشد. به مجردی که صدای داؤد خان را زنده مردم بشنوند، شاید قیامها به نفعش صورت بگیرد و این اقدام ناکام شود. در این طرح عمده دو نفر زیادتیر بحث میکردند: یکی دستگیر پنجشیری بود و یکی هم بیرک کارمل بود.» (سیاه سنگ... صفحه 44)

اما دستگیر پنجشیری (خلقی) به تأکید شهادت میدهد که سلیمان لایق (پرچمی) یکی از طرفداران کشتن محمد داؤد بود، چنانکه او بر تره کی فشار می آورد که باید «دا فرعون ووژل شی» [این فرعون کشته شود]. سلیمان لایق این گفته پنجشیری را رد می کند که چنین چیزی را نگفته و تهمت است. لایق می افزاید: «سردار داؤد به اساس فرمان یا دستور و یا در اثر تصمیم جمعی کشته نشده است.» او می افزاید: «توجه کنید، اول کودتا شد، به تعقیب آن پیام فرستاده شد که تسلیم شوید، آنها تسلیم نشدند. نتیجه همان است که همه مردم از آن اطلاع دارند: کشته شدن چند نفر.» (سیاه سنگ... صفحه 52)

از گفته فوق معلوم میشود که گویا سران خلق و پرچم در مورد اینکه با محمد داؤد چه کار صورت گیرد، هنوز به فیصله قطعی نرسیده بودند، پس آیا آنها محض به حیث یک وسیله تاکتیکی در اعلامیه رسمی از رادیو افغانستان که حوالی شام روز 7 ثورپخش گردید، صریحاً اعلام داشتند که: «سردار محمد داؤد آخرین فرد خاندان مستبد نادرخان، این عوام فریب بی نظیر تاریخ و خاین به اراده خلق افغانستان برای همیشه از بین رفت»؟ این متن که بوسیله سلیمان لایق، حفیظ الله امین و کریم میثاق نوشته شده و حین ورود قادر و وطنجار به رادیو افغانستان به آنها داده شد که قرائت کنند، درحقیقت بیانگر تصمیمی بود از جانب چند نفر معدود کسانیکه در راه اندازی کودتا نقش بارز داشتند، گرفته شد و بر مبنای همین تصمیم قبلی بود که ساعت بعد از اعلامیه رادیو انرا به منصفه اجراء گذاشتند. طوریکه لایق می گوید: «پیام فرستاده شد که تسلیم شوید؛ آنها تسلیم نشدند و نتیجه همان است که مردم از آن اطلاع دارند...» از گفته لایق بر می آید که چون «آنها تسلیم نشدند»، لذا کشته شدند.

در حالیکه محمد داؤد در وقت پخش اعلامیه هنوز زنده بود و جنگ نیز بین دو طرف به شدت جریان داشت. فرضاً اگر محمد داؤد یا خودش تصمیم به تسلیمی میگرفت و یا به نحوی او را زنده دستگیر میکردند، آنوقت برای مردم چه می گفتند؟ همان چیزی را تره کی در مورد کشته شدن وحید عبدالله ابراز کرده بود که او در طی یک مقاومت مسلحانه کشته شد، در حالیکه وحید عبدالله فردای آن در پولیگون با تعداد دیگر اعدام گردید.

محمد داؤد پس از آنکه اعلامیه رادیو را شنید و در حوالی نیم شب پس از کشته شدن بعضی از اعضای فامیل خود و نیز پس از اینکه از موفقیت و غلبه بر کودتاجیان مأیوس شد، تصمیم گفت که گارد به کودتاجیان تسلیم شود تا از کشته شدن بیموجب جوانان گارد جلوگیری بعمل آید. اما خودش به این نظر خود که هرگز به دشمن تسلیم نگردد، تا دم مرگ استوار باقی ماند و به همین دلیل بر آورنده پیام تسلیمی یعنی بریدمن امام الدین فیر کرد.

اظهارات امام الدین و جریان قتل رئیس جمهور:

فرها لیبب - یکی از پیلوتهای تحصیل کرده در اتحاد شوروی و کسیکه به دلیل مخالفت با نظام کودتایی به زندان رفت، در کتاب "ریشه های تاریخی کودتای ثور" (نسخه قلمی - صفحات 99 تا 101) خود از قول یکی از دوستان که از زبان امام الدین جریان رویداد را روایت میکرد، چنین می نویسد: «امام الدین: زره پوش من مقابل دروازه شرقی ارگ به حالت آمادگی آتش ایستاده بود. صبح 8 ثور زمانی که قطعات گارد یکی بعد دیگر با بیرقهای سفید تسلیمی خود را اعلان کردند، برایم امر گردید [به چه وسیله این امر داده شد؟ آیا او دستگاه بیسیم با خود داشت؟ و کی این امر را صادر کرد؟] که داؤد را دستگیر نمایم. گرچه قبلاً داؤد با ما در تماس شده، خواسته بود با رهبران کودتا صحبت نماید که کمیته مرکزی نیز پذیرفته و تصمیم داشتند چنین کاری بکنند، برای من امر گردید که داخل ارگ شوم ... وقتی داخل ارگ شدیم صدای تک تک فیرهای پراکنده نیز به گوش می رسید. در داخل، اولین کسی که مرا ملاقات کرد گل آقا بود [نام اصلی این شخص جگتورن آقا محمد - امر مخایره گارد بود]. من مطلع بودم که از نفر ماست. گل آقا همراه با خود مرا به داخل اتاقی که داؤد در آنجا بود، رهنمائی کرد. وقتی که با افراد معیتی خود و گل آقا وارد آن اتاق شدیم، دیدم که داؤد با ده تن دیگر از همراهان و اعضای فامیلش مسلح منتظرند [این ده تن کی ها بودند؟، درحالیکه نعیم خان و قدیر نورستانی حین حمله به قصر گلخانه زخمی شده بودند و دو پسر داؤد خان (عمر و ویس) قبلاً کشته شده بودند]. با خود گفتم که زنده ماندنم محال است. درین اثنا گل آقا به داؤد رسم و تعظیم کرده و گفت: افراد کودتایی می خواهند شما را ملاقات کنند. داؤد از همه مقدمتر ایستاده بود. من هم به آواز بلند گفتم: "نظر به امر کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق شما سلاح خود را به زمین گذاشته؛ تسلیم شوید". داؤد جواب داد: برای کمونیست ها و مزدوران او تسلیم نمی شویم و به سرعت به سویم آتش گشود. من دیگرش را ندانستم. صرف یادم است که یک آتش جناحی اجرا نمودم و بعداً از خود رفتم، وقتی چشم باز کردم در شفاخانه بودم.»

میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" (جلد دوم، صفحه 79 و 80) ضمن اقتباس متن فوق می نویسد: «هرچند فرهاد لیبب به این روایت اعتماد ننموده و معتقد است که همراهان امام الدین روس های تربیت شده بودند، اما تا کنون مدرک دیگری برای اثبات این مطلب بدست نیامده و در هر حال روایت بالا جامعترین بیانی است که در این باره به مؤلف رسیده است.»

دو نقل قول متضاد از امام الدین بوسیله دستگیر پنجشیری:

روایت اول: پنجشیری می گوید: «امام الدین به رادیو افغانستان آمد و به نورمحمد تره کی گزارش تقدیم کرد. او گفت که "از سردار محمد داؤد چندین بار محترمانه تقاضا شد تا با خانواده خود در یک جای امن تشریف ببرند [؟؟؟]، اما با وجود خواهشهای مکرر، او به پسرش فرمان داد که بر افسران و سربازان [این افسران و سربازان به چه تعداد بودند؟] و حتی بر اعضای خانواده خود فیر کند [آیا یکنفر که مقصد پسرش بود، میتوانست بر تعداد از افسران و سربازان و حتی اعضای خانواده خود فیر کند؟]، در نتیجه آتش متقابل شروع شد؛ پنجشیری در ادامه می افزاید: «امام الدین یادآور شد که به سردار داؤد گفتم: قدرت سیاسی به حزب دموکراتیک خلق افغانستان انتقال کرده و شما باید تسلیم شوید! داؤد گفت: من به کمونیستها تسلیم نمیشوم. بعد راساً به سر خودم فیر کرد. ما هم زدیم، ستیای

شان کدیم.» بزعم پنجشیری مقصد از "ستیا" همانا "محو و نابودی" میباشد که یک اصطلاح هندی یا اردو است. (سیاه سنگ.. صفحه 45)

در اظهارات فوق که قسمت اول آن بسیار سؤال انگیز و غیرمنطقی به نظر می آید و اما قسمت دوم آن قرین به واقعیت معلوم میشود، این نکته واضح میگردد که امام الدین با تعدادی از افسران و عساکر بطور مسلح به قصر گلخانه رفته بود، نه به تنهایی و غیرمسلح. اینکه میگوید خودش ذریعه فیر داؤد خان زخمی شده بود و پس از فیر متقابل به قصد جان محمد داؤد دیگر توان فیر را نداشت، درست نیست، زیرا او خودش گفته بود که: «صرف یادم است که یک آتش جناحی اجرا نمودم و بعداً از خود رفتم، وقتی چشم باز کردم در شفاخانه بودم.» لذا مسلم است که نزدیکترین شخص که در مقابلش قرار داشت، شخص محمد داؤد بود و مسلماً که اولین قربانی این فیر جناحی رئیس جمهور محمد داؤد بود. ولی در اینحال اقدام به قتل سائر اعضای خانواده رئیس جمهور باید از طرف افسران و عساکر معینی امام الدین صورت گرفته باشد.

روایت دوم: پنجشیری از قول امام الدین چنین می گوید: «امام الدین: من منحیث یک افسر اردو [بریدمن اول] ، با کمال عزت و حرمت در مقابل سردار محمد داؤد به شکل تیارسی ایستادم و اول به او رسم تعظیم کردم، بعد خیلی مؤدبانه پیام فرمان رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان را برایش رساندم و تقاضا کردم که همراه فامیل خود در یک جای امن تشریف ببرند [آیا به او صلاحیت چنین پیشنهاد داده شده بود و کی این صلاحیت را به او داده بود؟؟] ؛ داؤد خان این تقاضا را قبول نکرد. بعداً گفتم چون قدرت به حزب دموکراتیک خلق افغانستان انتقال کرده، شما باید تسلیم شوید!

سردار محمد داؤد از من پرسید: این امر را از طرف کی دارید؟ در جواب گفتم: این امر را از طرف قادر [؟؟؟] دارم. او بلا فاصله گفت: "غیر از خدا به کمونیستها تسلیم نمیشوم و تا آخرین گلوله حاضر هستم برای مبارزه!"؛ او به مجرد گفتن همین جمله، راساً مرا هدف قرار داد و با سلاح دستداشته اش بالایم فیر نمود. در نتیجه قسمتهای مختلف سمت راست بازو و بدنم چند جا جراحت شدید برداشت. دقیقاً در همین وقت تبادل آتش بین سردار داؤد و سربازان مسلحی که با من یکجا به ارگ داخل شده بودند، شروع شد.»

پنجشیری می افزاید که امام الدین در ادامه به او گفت: «شخصاً خودم در چنان یک حالت خراب صحنی و روحی، آنقدر توان نداشتم که دست به سلاح ببرم، چه رسد به اینکه تفنگ بردارم، صحیح و دقیق نشان بگیرم، فیرکنم و شخص یا اشخاصی را به قتل برسانم. بسیار صادقانه میگویم که من سردار محمد داؤد را نکشته ام، به خاطر آنکه خودم در موقعیت یک شخص قریب الموت دارای جراحات وخیم قرار داشتم.... وقتی سربازان این حالت را دیدند، مرا در حالیکه خونریزی شدید داشتم، کشان کشان از صحنه بیرون کشیدند. من حتی این راهم ندیدم که سردار داؤد خان و اعضای خانواده اش با مرمی کدام تفنگ از طرف کدام فیر کننده به قتل رسیدند» (سیاه سنگ... صفحه 56 و 57)

امام الدین از "تفنگ" صحبت میکند، در حالیکه او با کلاشنکوف مسلح بود و میتوانست با وجود زخمی شدن در همان لحظه به فیر متقابل پردازد و در فاصله بسیار کوتاه ضرورت به نشان گرفتن نبود. لذا جای شک نیست که محمد داؤد به فیر "جناحی" کلاشنکوف او به شهادت رسیده و اما باقیمانده ها بوسیله افسران دیگر که متعاقباً به داخل آن اتاق هجوم بردند، هرکی را دیدند، بر او آتش گشودند. علاوه سؤال اینست که وقتی امام الدین خود را بعد از زخمی شدن "قریب الموت" وانمود

میکند، چگونه یک شخص قریب الموت میتواند خود را به رادیو افغانستان برساند و راپور خود را در مورد قتل رئیس جمهور محمد داؤد به اطلاع سران حزبی در آنجا تقدیم دارد؟

دستگیر پنجشیری در جلد دوم کتاب "ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان" (صفحه 96 و 97) می نویسد: «هنگامیکه امام الدین - این فرزند خلق زحمتکش لوگر و قوماندان یکی از توله‌های کوماندو، فرمان انقلاب را به سردار داؤد و عناصر برجسته رژیم اعلان نمود و به آنان دستور حزب را رسانید که: به فرمان کمیته مرکزی محکوم هستید و خود را تسلیم کنید. سردار محمد داؤد به فرمان ح.د.خ.ا و تاریخ تسلیم نشد، بل با خشونت اشراف منشانه خود به قدیر نورستانی و فرزند خود دستور صادر کرد تا به سوی امام الدین و دیگر سپاهیان و همچنین به زنان و کودکان بیگناه خاندانش آتش بگشایند و آخرین مرمی های خود را خالی کنند. آنان آخرین فرمان سردار محمد داؤد را بدون تزلزل اجرا کردند، بسوی امام الدین و سربازان قطعه کوماندو آتش گشودند و در نتیجه به حیات خود، سردار محمد داؤد، سردار محمد نعیم، عبدالاله وزیر مالیه، فرزندان و تعدادی دیگر از نزدیکان خود خاتمه بخشیدند...»

در متن بالا چند نکته قابل توجه است: یکی اینکه «سردار محمد داؤد به فرمان ح.د.خ.ا و تاریخ تسلیم نشد، بل با خشونت اشراف منشانه خود به قدیر نورستانی و فرزند خود دستور صادر کرد تا به سوی امام الدین و دیگر سپاهیان و همچنین به زنان و کودکان بیگناه خاندانش آتش بگشایند...»؛ در اینجا باید خاطر نشان ساخت که قدیر نورستانی قبلاً حین اولین فیرها در قصر گلخانه در دست خود زخم برداشته بود، چطور میتواند هنوز هم در جوار محمد داؤد ایستاده و به فیر پردازد و دیگر اینکه کدام منطق و احساس قبول میکند که محمد داؤد خودش دستور قتل متباقی اعضای خانواده خود بدهد و فرزندش این دستور را عملی کند و اعضای خانواده خود را بکشد؟ از این معلوم میشود که گفته ها و نقل قولهای دستگیر پنجشیری در بسا موارد به مقصد جلوه گرساختن حقانیت تصامیم کودتاچیان توأم با تحریف حقایق بوده و با شک و تردید فراوان مواجه میباشد.

نکته دوم اینست که گفته شد: امام الدین حامل "فرمان انقلاب" بود. در این مورد اگرچه پنجشیری مسئولیت را به گردن تره کی می اندازد و می نویسد: «نورمحمد تره کی به رهبری نظامی انقلاب دستور مشخص صادر نمود که: "هرگاه سردار داؤد و وابستگانش از فرمان انقلاب گردن کشی کنند، در برابر قیام کنندگان دست به سلاح برند، در مقابل دستور حزب بی چون و چرا تسلیم نشوند، نیروهای مسلح ما حق دارند که از آزادی و امنیت شخصی خود و از نظم انقلابی با قاطعیت و شجاعانه دفاع کنند." ؛ درحالیکه پنجشیری در صفحه 95 همین جلد دوم کتاب خود می افزاید: «نورمحمد تره کی و ببرک کارمل در همان آغاز دو برخورد جداگانه و متضاد با مسأله سرکوب خونین یا مسالمت آمیز سردار داؤد داشتند. ببرک کارمل طرفدار برخورد با انعطاف با سردار داؤد و خاندانش بود. او اصرار میکرد که باید سردار محمد داؤد کشته نشود، زنده بدست آید. کارمل معتقد بود که هرگاه با سردار داؤد و خاندانش به شیوه مسالمت آمیز و قانونی برخورد شود، اولاً ماهیت هومانستی و دموکراتیک انقلاب ما آشکار میشود، ثانیاً سنن اخلاقی، ملی و دینی مردم احترام میشود و ثالثاً اسرار و پیوندهای او با ارتجاع منطقه و امپریالیزم افشا میگردد و رابعاً انقلاب ما از پشتیبانی بین المللی و پشتیبانی اخلاقی توده های مردم جهان برخوردار میشود. اینها دلایل مثبتی بود که به نفع زندگی و ادامه حیات سردار داؤد و نزدیکانش توسط ببرک کارمل ابراز گردید. اما سلیمان لایق درباره شیوه برخورد با سردار داؤد در پاسخ تره کی گفت: "دا فرعون و وژل شی"». پنجشیری

اعتراف میکند که: «من در پاسخ تره کی گفتم: نباید اصول مبارزه اجتماعی را خوار شمرد و نه باید با قیام بازی کرد... هرگاه دشمنان تاریخ ما از پنجه نیروهای انقلابی نجات یابند، ضد انقلاب شکست خورده و محکوم به زوال، بدون تردید نیروهای خود را بسیج خواهند کرد.»

در این ارتباط سلطان علی کشتمند در کتاب خاطرات خود "یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی" (صفحه 343) می‌نویسد: «هیأت رهبری حزب، هنگامیکه در حدود ساعت 8 و 9 صبح 28 اپریل بار دیگر به مرکز رادیو افغانستان تشکیل جلسه دادند، مطلع شدند که محمد داؤد حاضر به تسلیم نیست. درباره اینکه با وی، همکاران و خانواده اش چگونه برخورد صورت گیرد، بحث داغی میان اعضای کمیته مرکزی موجود در گرفت. امین به نحوی آتشین درباره انجام حمله مسلحانه بروی و در صورت مقاومت، از میان بردن فوری او و همکارانش سخن می‌گفت. عده بی از اعضای کمیته مرکزی حاضر در جلسه این نظر را حمایت کردند. ولی ببرک کارمل به نحوی قاطع با آن مخالفت نمود و اظهار داشت که نباید به هیچ صورت باین امر مبادرت ورزید... این حرفها [مقصد سخنان ببرک] موجب خشم امین گردید. وی در حالیکه اظهار میداشت: "ما با سازشکاری سازگار نیستیم"، از جا برخاست و و تحت بهانه تأمین تماس با برخی قوماندان قطعات جلسه را ترک گفت و پس از ساعتی برگشت.»

در متن بالا کشتمند اشاره میکند که در حدود ساعت 8 و 9 صبح 28 اپریل (8 ثور) تا هنوز اعضای حاضر کمیته مرکزی در باره سرنوشت محمد داؤد در مباحثه و نیز اختلاف نظر بودند، در حالیکه حمله بر محمد داؤد و دیگر اعضای خانواده اش در حوالی بین ساعت 7 و 8 صبح اجراء شد و آنها به شهادت رسیدند.

در آخرین تحلیل معلوم نیست که امام الدین را از بین افسران انتخاب کرد تا پیام و یا به عبارت دیگر "فرمان انقلاب!!" را به رئیس جمهور محمد داؤد برساند؟ کی و به کدام وسیله دستور یا فرمان اجرائی ماموریت را به امام الدین داد؟ اعضای معیتی امام الدین برای اجرائی اینکار را کی و از بین کدام اشخاص انتخاب کردند و آنها کی بودند؟ و اینکه آیا پیشنهاد رفتن محمد داؤد و خانواده او به یک جای امن، واقعاً شامل پیام بود که امام الدین در قدم اول به محمد داؤد پیشنهاد کرد؟

اینها همه سؤالی‌های اند که تا حال لاجواب مانده و لذا این حالت گمانه‌ها را تقویت میکند که دستی دیگر در پشت پرده همه امور را رهنمائی و به اجرائی آن دستور داده است که در بخش‌های بعدی در زمینه صحبت خواهیم کرد.

(ادامه دارد)